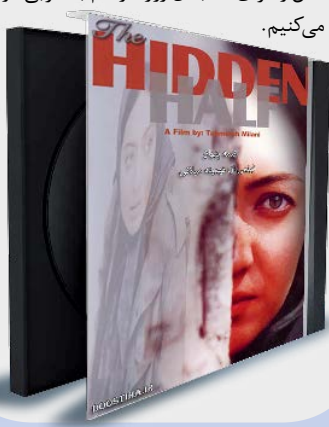


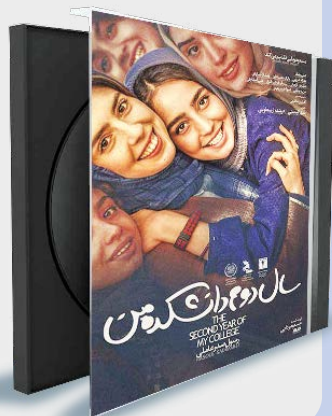
نیمه پنهان

«نیمه پنهان» ته‌مینه میلانی از آن فیلم‌های زنانه‌ای است که احساسات را خیلی خوب در لحظه لحظه‌اش می‌توانی شاهد باشی. در واقع احساسات شخصیت‌ها در هر موقعیت آن قدر خوب به تصویر کشیده شده که همذات‌پنداری با آنها کاری غیر ارادیست. داستان از آینده شروع می‌شود و با پیدا شدن دفترچه خاطراتی قطار زمان به عقب بر می‌گردد تا ما داستان آدم‌های قصه را بدانیم. اما در این اثنا موقعیت و لحظه‌های دانشگاهی اوایل انقلاب و حزب‌ها و تشکلهایی که آن زمان رواج زیادی در دانشگاه‌ها داشته و حال و هوای غالب آن روزها را هم به خوبی درک می‌کنیم.



سال دوم دانشکده من

فیلم «سال دوم دانشکده من» داستان خشم، امید، آرزو، شور، جوانی، عشق، خیانت و... تقریباً اکثر عواطف انسانی است. شاید جزو معدود فیلم‌هایی باشد که نمی‌توانی حق را به کدام شخصیت بدهی و دائم در ذهن‌ت در جنگی که هر شخصیتی سیاهی‌ها و سفیدی‌های خودش را داشت، چه چیزی درست پیش نرفت؟! قصه آن قدر واقعی است. که انگار برای نزدیک‌ترین دوست‌ت این اتفاق افتاده و خودت را بالاخص اگر در همان سن و سال باشی راحت می‌توانی جای شخصیت‌ها بگذاری.



قصه‌هایی با حال و هوای دانشجویی که فرصت خسته شدن نمی‌دهند

روز نیست

ریحانه اوسطی



نوجوانه

دانشجو دوزیست است. از آن جهت که هم باید دانشگاهی باشد و هم کف جامعه‌ای، هم باید با فرهیختگان نشست و برخاست کند و هم با مردمی که هر روز کرکره مغازه‌شان را بالا می‌دهند، کنار مترو بساط می‌کنند، بچه‌های‌شان را به مدرسه می‌برند و دنبال یک لقمه نان حلال می‌دوند.

دانشجو باید سیمی باشد؛ ما بین مردم پایین‌تر و بالادستی‌ها، باید صدای مردم را به گوش آنها برساند.

در واقع چرا پرگویی کنم؟

دانشجو همان است که سال‌ها پیش شهید بهشتی گفت: «دانشجو مؤذن است». همان‌طور که مؤذن اذان می‌گوید و اذان نوایی است که آدم‌ها را از خواب غفلت بیدار می‌کند. دانشجو هم باید آدم‌ها را بیدار کند، حقایق را جلوی‌شان به صلابه بکشد و مطالبه‌گری را به دل مردم کوچه و خیابان بیاورد. استادی داشتیم که می‌گفت: «شما نه فقط باید صدای درد باشید بلکه باید درد حقیقی را به مردم بشناسانید.»

این حقیقت و شاکله هویت دانشجویست....

وگرنه صرف پاس کردن چند واحد، شب امتحانی درس‌ها را تندتند خواندن، چند پاور آماده ارائه دادن و التماس به استاد برای این‌که ۹/۷۵ مان را ۱۰ کند تا نیتیم؛ هیچ‌کسی را دانشجو نمی‌کند.

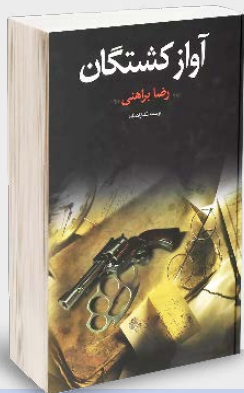
حال به بهانه نزدیک شدن به روز دانشجو.

فیلم و کتاب‌هایی معرفی کردیم که کمی بتواند مفهوم «دو‌زیستی دانشجو» را برای‌مان معنا کند.

آواز کشتگان

حالا که در نزدیکی روز دانشجو ایستاده‌ایم، گفتیم بد نیست کمی هم با حال و هوای دانشجویی در زمان پهلوی آشنا شویم. آواز کشتگان رضا براهنی آن قدر تصویرسازی‌های خوبی دارد که انگار پرت می‌شوی در دل تاریخ و در سالن دانشگاه‌های آن زمان قدم می‌زنی و سر کلاس‌ها می‌نشینی.

ماجرا، ماجرای استاد مبارزی است که تلاش دارد به دانشجویانش درس آگاهی بدهد و چشم آنها را بر حقایق باز کند اما داستان به همین سادگی‌ها پیش نمی‌رود و این استاد آزادی‌خواه مسیری پر پیچ و خم را باید برای آنچه هدف می‌داند، طی کند.



خون خورده

خون خورده از آن داستان‌های چند وجهی است. از آنهایی که قصه زندگی چند نفر را روایت می‌کند. این بار قرار است زندگی پنج برادر و این‌که دست تقدیر هر کدام را به کدام ساحل مقصد می‌رساند، بخوانیم. قصه از نگاه دانای کل شروع می‌شود و مارا با پسر جوانی که دانشجوی عربی دانشگاه تهران است و کارش همچون گذشتگانش فاتحه فرستادن برای اهل قبور، آشنا می‌کند.

پسر، هر هفته بالاسر قبر پنج برادر می‌رود؛ قبرهای برادران سوخته... قبرهایی که هر کدام در دل خود فقط یک جنازه ندارند بلکه پر هستند از خاطرات و رویاها و امیدهای به‌گور برده شده...



عصبانی نیستم

فکر می‌کنم معدود کسانی باشند که این فیلم معروف را ندیده باشند. و احتمالاً دلیل دیده شدن این اثر حضور «باران کوثری» و «نوید محمدزاده» در این فیلم است. اما جدای از حضور این ستاره‌ها و درخشش بازی آنها، قصه «عصبانی نیستم» قصه پر کشتش و پر فراز و فرودی بود. یعنی از حیث قصه هم باید به آن پرداخته بشود.

داستان عشق و عاشقی و ازدواج و خانواده و مباحثات سیاسی دانشجو در دوران دانشجویی، بحثی است که در کف دانشگاه و در پشت پرده‌های خانه‌های این شهر و دیار داغ است. ماجراهاییست که دانشجویان با آنها زیست می‌کنند.



خاطرات سفیر

خاطرات سفیر از آن کتاب‌هاییست که وقتی دست می‌گیری گذر زمان را حس نمی‌کنی و شاید به خودت بیایی و ببینی ساعت‌هاست مشغول مطالعه این کتاب هستی. خاطرات سفیر، خاطرات یک سفیر کوچک در فرانسه است. سفیری از جنس دانشجو، دانشجوی طراحی صنعتی که برای ادامه مسیر تحصیل به دور دست‌ها هجرت کرده و هدف‌های بلند پروازانه‌ای در سرش دارد. سفیر این قصه دختری است که در فرهنگ و حال و هوایی متفاوت با مقصد اکنون‌اش رشد کرده و زندگی کرده است. حالا با فرهنگ و آدم‌ها و زیستی روبه‌رو شده که برایش غریب و دور به نظر می‌رسد. برای آدم‌های دیگر هم او غریب و عجیب به نظر می‌آید.

سعی می‌کند به جای آن‌که هم‌رنگ جماعت فرنگی شود. رنگ خود را به آنها بشناساند.



بوی پول همیشه به مذاق آدم‌ها خوش می‌آید. به خصوص کسانی که ابتدای راه هستند و کله‌شان بوی قرمه سبزی می‌دهد. ۲۱ ماجرای بن کمپل ۲۱ ساله است که دانشجوی استعداد دانشگاه ام‌آی‌تی است.

او برای بورس و انتقالی گرفتن به دانشگاه پزشکی هاروارد به ۳۰۰ هزار دلار نیاز دارد که با توجه به پس‌اندازش شاید صدها سال دیگر هم به این پول نرسد اما او به یک باشگاه مخفیانه دعوت می‌شود، باشگاهی که مسیر زندگی‌اش به کل تغییر می‌دهد.



کافه خیابان گوته

کیانوش می‌گوید: «نویسندگان خوب بلدند سر و ته امور را به هم ربط بدهند»، زندگی خودش هم سر و ته ناپیدایی دارد. سر آن دانشجویی است در دانشگاه تهران و ته آن در کافه‌ای است در آلمان. از شانس کیانوش، نویسنده‌ای سر از کافه‌اش در می‌آورد و حالا وقت این است که سفره زندگی‌اش را برایش پهن کند و رازهای مگویش را برملد.

در کتاب «کافه خیابان گوته»، ما همراه کیانوش می‌شویم و قصه زندگی نه‌چندان عادی‌اش را از قلب تهران تا دل برلین مرور می‌کنیم.

